



سبک نگرش

وقتی ۷۵ درصد دانشجویان می گویند: دوست نداریم نابغه باشیم

نابغه دوست‌داشتنی، نابغه‌ای مرده است!

طبیعت یاتریت؟ جالش نبوغ

سؤال «طبیعت یاتریت؟» همیشه بحث راه می‌انداخت. دسته تحلیلمان کمی (انها که رشته اصلی‌شان ریاضیات و علوم است) فکر می‌کردند علت نبوغ استعداد‌های ذاتی است. والدین و معلمان به آنها گفته بودند که با استعداد خاصی برای استدلال کمی به دنیا آمده‌اند. ورزشی جماعت (قهرمان‌های تیم دانشگاه) فکر می‌کردند دستاوردهای استثنایی همه‌اش حاصل سختکوشی است؛ ناپرده ریج میسر نمی‌شود. مری‌ها به آنها اموخته بودند که دستاورد آنها نتیجه ساعت‌های بی‌شمار تمرین است. در میان دانشمندان نوپای علوم سیاسی، محافظه‌کاران عقیده داشتند نبوغ استعدادی خدادادی است؛ لیبرال‌ها معتقد بودند معلول محیطی حمایتگر است. جوابی نیست؟ متخصصان را صدا بزید:

مطالعاتی از افلاطون، ویلیام شکسپیر و چارلز داروین گرفته تا سیمون دوبوآر در پی آمد، اما هر کدام از آنها هم نظر خودش را داشت. دانشجویان چشم‌انتظار چیز اشمالی‌تری بودند. بعضی می‌خواستند ببانند آیاهم‌پنک نابغه‌اند و آینده چه برایشان در چنته دارد. اکثراً می‌خواستند ببانند چطور آنهاهم ممکن است. نابغه شوند. شنیده بودند که من نوابغ را از لویی‌برای الکت گرفته تا امیل زولا، مطالعه کرده‌ام و خیال کرده بودند که شاید کلید دروازه نبوغ را پیدا کرده‌ام. بنابراین می‌پریدم.»چند

نابغه نیستم، ولی نبوغ تدریس می‌کنم

سوء تفاهم نشود- این درست‌کم که من استاد دانشگاه «پیل» هستم، اما نابغه نیستم. وقتی برای اولین بار به چهار فرزند بالغ‌مان گفتم که قرار است دوره جدیدی درباره تدریس نبوغ، به نظرشان بامزه‌ترین چیزی رسید که به عمر شان شنیده‌اند. «آخه؟ تو اصلاً نابغه نیستی! تو به خر کاری» و حق با آنها بود. پس چطور شد که حالا دهها سال بعد، هنوز دوره موفقی درباره نبوغ در پیل درس می‌دهم و کتایی نوشته‌ام به نام عادت‌های پنهان نبوغ (۲۰۲۰) «چند

برگزیده کتاب سال آمازون بوده است؟ پاسخ: من باید همان چیزی را داشته باشم که نیکولا تسلا بر آن اصرار داشت، «جسارت جهالت». داشتن چیزهای زیادی می‌آموختم. پس چرا دانشمندیها را به اموختن با خودم وادار نکنم. به‌رحال دلیل ازدحام این‌همه جوان در این مکان همین است! او این گونه بود که دوره نبوغ من- یا «بررسی ماهیت نبوغ»- شکل گرفت. شاید برای تحلیل چگونگی تحقق دستاوردهای استثنایی بشری به یک غیرنابغه نیاز است. طی سال‌های کاری‌ام در هاروارد و پیل، افراد باهوش زیادی از جمله نیم‌دوجین برنده جایزه نوبل را ملاقات کرده‌ام. اگر شما اعجوبه‌ای هستید با استعدادی شگرف در کاری، به‌سادگی می‌توانید آن را انجام دهید. ممکن است از چندوچون آن آگاه نباشید. سؤال هم نمی‌کنید. درواقع، نوابگی که من دیدم انگار بیش از آن دربند اعمال‌مان نبوغ‌آمیز بودند که بخواهند به علت برونداد خلافت‌شان ببیندشند. شاید غریبه‌ای که از بیرون نگاه می‌کند دیداجمالی روشن‌تری داشته باشد از اینکه این شغیده‌بازی چطور انجام می‌شود.

سؤال مهم این است: نبوغ چیست؟

سال‌به‌سال دانشجویان هرچه بیشتر در «پیل» در دوره من ثبت‌نام می‌کردند تا پاسخ را بیابند، اما از همان ابتدا اتفاق غیرمنتظره‌ای افتاد که من باید آن را پیش‌بینی می‌کردم: شناخت نبوغ چهار سوگیری جنسیتی شد.

خوشبختانه در نهایت دوره را به ۱۲۰ دانشجو «محدود» کردم و در نتیجه می‌توانستم کمی مهندسی اجتماعی کنم. این آزادی را داشتیم که هر کسی را که میل داشتیم بپذیرم، بنابراین تناسبی گویا از زنان و دانشجویان اقلیت را تضمین کنم. هدف پر کردن سهمیه‌ها نبود، بلکه افزایش تنوع نظرات و برانگیختن مباحثات پرشور بود، چیزهایی به خصوص سودمند برای دوره‌ای که در آن هیچ جوابی وجود ندارد. ۱۲۰ دانشجوی مشتاق در اولین جلسه «دوره نبوغ» بعد از من تکرار می‌کردند که «جوابی ندارد! جوابی ندارد! جوابی ندارد!» دانشجویان عموماً جوابی می‌خوانند تا وقتی کلاس را ترک می‌کنند در جیب بگذارند، جوابی که بعداً می‌توانند در از مونی از آن استفاده کنند، اما احساس می‌کردم مهم است که فوراً این نکته را شریفهم کنم. برای سؤال ساده «نبوغ چیست؟» هیچ جوابی نیست، فقط عقاید هستند. درباره اینکه محرک آن چیست-طبیعت یاتریت-باز هم هیچ‌کم نمی‌دانم.

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

سبک رفتار



نگاهی به آثار و برکات فردی و اجتماعی ساده‌یستی

آنان ساده بودن و ساده زندگی کردن را انتخاب می‌کنند

■ زهرا هنریخش

این یک واقعیت اثبات شده است که بسیاری از نیازهای فردی و روانشناختی انسان در خانواده تأمین می‌شود. خانواده بهترین بستر برای تأمین نیازهای مادی، روانی و معنوی انسان است و بهترین زمینه را برای تأمین امنیت و آرامش روانی اعضا. پرورش نسل، اجتماعی کردن فرزندان و بر آورده کردن نیازهای عاطفی افراد فراهم می‌سازد. خانواده بستر رشد و تعالی فردی بوده و در کاهش انحرافات و آسیب‌های اجتماعی و رشد مذهبی کودکان اثر دارد. بی تردید یکی از عوامل مهمی که می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی انسان تأثیر بسیاری داشته و در دوام و استحکام خانواده مؤثر باشد، صرفه جویی، ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی است که متأسفانه به اندازه کافی به آن توجه نشده است، در حالی که از نظر فرهنگ دینی، ارزش‌های متعالی محسوب می‌شود. اما رشد فزاینده عوامل قدرت، ثروت و ترویج مصرف‌گرایی در عصر حاضر، خطر تمایل و گرایش به زندگی تجملاتی را افزایش داده است. ساده‌زیستی، رابطه بین افسرد درون خانواده را محکم می‌سازد، بنابراین سبب تعادل روانی بر خانواده و در نتیجه بر اجتماع حاکم خواهد شد.

رشد روانی محرومان و رشد اخلاقی زاهدان را به همراه دارد. ساده‌یستی، در حقیقت نوعی سرمایه است. با توجه به زندگی محدود و نیازهای گوناگون بشر باید انسان برای نیازهای ماندگار خود سرمایه‌گذاری کند. بهترین زاد و توشه، سبکبالی است؛ چراکه وابستگی، انسان را از طی طریق معنوی باز می‌دارد و در نهایت آنکه سبک زندگی در پر تو فرهنگ ساده‌یستی، آرامش، رشد و تکامل را برای همگان به ارمغان خواهد آورد. ساده‌یستی علاوه بر آنکه مورد تحسند خداوند است آثار زیادی دارد که بسیار بزرگ و دلنشین است و نمی‌توان آنها را از طرق دیگر به آسانی به دست آورد. کسی که خود را به ساده‌زیستی عادت داده و دل از تعلقات دنیا بکشد، مادامی کامل‌بیرای دفاع از حق در مقابل ظالمان دارد. چنین کسی با دلاوری بیشتری در مقابل باطل گرایان می‌ایستد و از حق دفاع می‌کند.

امام خمینی(ره) که روحیه مبارزه با ابرقدرت‌ها را با ساده‌زیستی پیوند داده بود، می‌فرمود: اگر بخواهید بی‌خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاح‌های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند، خود را به ساده‌زیستی عادت دهید و از تعلق قلب به مسال و منال و جاه و مقام بپرهیزید.

امام خمینی(ره) فواید و برکاتی را که به سوی جامعه سرازیر می‌شود، از ناحیه ساده‌یست‌ها و کوچ‌نشینان می‌دانستند، در مورد پیامبر(ص) و

اهل بیت او که منشأ برکات در عالم بودند، فرمودند: «ان مقاری که برکات از کوحها در دنیا منتشر شده است، هیچ در کاخ‌ها پیدانمی‌شود. ما یک کوخ چهار پنخ نفری در صدر اسلام داشتیم و آن کوخ حضرت فاطمه زهرا(س) است. از این کوخ‌ها هم محقرتر بوده، لکن برکات این چه چیز است؟ برکات این کوخ چند نفری آنقدر است که عالم را پر کرده است از نورانیت و بسیار راه دارد تا انسان به آن برکات برسد... خود رسول اکرم(ص) که در رأس همه واقع است و زندگی‌اش گوشنیشنی داشته است. خیال نشود که یک محقر نورش به ملک و ملکوت افتاده است و سعه گفتاری و رفتاری و درک وضعیت محرومان،

ساده‌زیستی از منظر اسلام عبارت است از: ساده بودن و دل‌نیستن به مظاهر دنیا و راهایی از تجملات عرضی‌های وسواسی و خودمخور هستند- آن‌چور آدمی نیستند که بخواهم دوست یا هم‌اتاقم باشم.» متوجه شد؛ وسواسی و خودمخور، به چارلز دیکنز فکر کنید که دخترش کیتی تعریف می‌کند: «بدرین دیوانه‌ها بود، ذره‌ای اهمیت نمی‌داد چه بلایي سر هر کدام از ما می‌آید. هیچ‌چیز نمی‌توانست از بدبختی و ناشادی خاله‌ماسبقت بگیرد.» یا مثلاً ازنست هیمینگوی که مار تا گلپورن، همسر سوسوم و گزارشگر جنگی بسیار ارجمند، درباره‌اش گفت: «یک مرد باید نابغهای تمام‌بیر باشد تا بتواند چنان نفرت‌انگیزبودنی را جبران کند.» مورد بعد هم استیو جابز که بنا بر ادعای زندگینامه‌نویسنش، والت ایساکسن، مدخل نمایه‌مجزایی برای «فشار توهین‌آمیز او» را ایجاد می‌کرد. حتی ماری کوری هم شایستگی نمره‌ای بالا در مقام والد را نداشت. بنابراین، آخرین درس

کلاس که به کار همه می‌آید این است: اگر نابغهای در میان شماست مراقب باشید. اگر برای یک نابغه کار می‌کنید، ممکن است نکوهیده شوید یا یا شما بدرفتاری شود یا شاید شغفلتان را از دست بدهید. اگر یکی از نزدیکان شما نابغه است، ممکن است متوجه شوید که کار یا علاقه‌او در اولویت است. باین حال نوبت تشکری صمیمانه‌است از آنهایی که چنین مورد سوءاستفاده‌قرار گرفتند، بدبخت یاخراج شدند، استثمار یانادیده گرفته شدند؛ تشکری به خاطر «از خودگذشتگی برای تیم». همه ما اینای بشر هستیم که متعاقباً از خیر فرهنگی بزرگ‌تری بهره می‌بریم که نابغه «شما» به ارمغان آورده است. تعبیری از آن حرف آدموند دو گوگنکر، نویسنده فرانسوی چنین است: تقریباً هیچ‌کس یک نابغه را دوست ندارد تا زمانی‌که بمیرد. اما بعد دوستش داریم، چون حالا زندگی بهتر است.

❖ نقل از: وب‌سایت ترجمان / نوشته: کرگ رایت / ترجمه: علی‌امیری / مرجمه وب‌سایت «بان»

نبوغ امری مطلق نیست، بلکه ساخته‌ای بشری و وابسته به زمان، مکان و فرهنگ است. به همین نحو، نبوغ نسبی است. بعضی آدم‌ها جهان را صرفاً پیش از بقیه تغییر می‌دهند. بدین قرار، نبوغ فرض را بر نابرابری در برونداد می‌گذارد (فکرا استثنایی یک اینشتاین یا موسیقی یک باخ) و موجب نابرابری در پاداش می‌شود (شهرت جاودانه برای باخ، ثروت افسانه‌ای برای جف بیزوس آمازون). رسم رساندند که توماس ادیسون به‌خاطر آن‌گزین‌گوباش که نبوغ یک درصد الهام و ۹۹درصد عرق‌ریختن هنوز در آن کشور از جایگاه رفیعی برخوردار است.

درد

نبوغ امری مطلق نیست، بلکه ساخته‌ای بشری و وابسته به زمان، مکان و فرهنگ است. به همین نحو، نبوغ نسبی است. بعضی آدم‌ها جهان را صرفاً بیش از بقیه تغییر می‌دهند. بدین قرار، نبوغ فرض را بر نابرابری در برونداد می‌گذارد و موجب نابرابری در پاداش می‌شود

آبادوست دار دید یک نابغه باشید؟

پایان ترم معمولاً الهامی ناگهانی با خود می‌آورد؛ معلم می‌شود که بسیاری از اذهان بزرگ انسان‌های چندان بزرگی نبودند. آن سؤال ابتدای ترم، «چند نفر

از شما می‌خواهید نابغه شوید؟» با آن سه‌چهارم پاسخ مثبتش را یادتان است؟ حالا در آخرین جلسه پرسیدم: «بعد از مطالعه تمام این نوابغ، چند نفر از شما هنوز می‌خواهید نابغه باشید؟» این بار فقط حدود یک‌چهارم از گروه گفت: «من دوست دارم باشم.» به قول یکی از دانشجویها که داوطلب شد، «اول دوره فکر می‌کردم می‌خواهم، اما حالا شک دارم. خیلی از آنها شبیه به عرضی‌های وسواسی و خودمخور هستند- آن‌چور آدمی نیستند که بخواهم دوست یا هم‌اتاقم باشم.» متوجه شد؛ وسواسی و خودمخور، به چارلز دیکنز فکر کنید که دخترش کیتی تعریف می‌کند: «بدرین دیوانه‌ها بود، ذره‌ای اهمیت نمی‌داد چه بلایي سر هر کدام از ما می‌آید. هیچ‌چیز نمی‌توانست از بدبختی و ناشادی خاله‌ماسبقت بگیرد.» یا مثلاً ازنست هیمینگوی که مار تا گلپورن، همسر سوسوم و گزارشگر جنگی بسیار ارجمند، درباره‌اش گفت: «یک مرد باید نابغهای تمام‌بیر باشد تا بتواند چنان نفرت‌انگیزبودنی را جبران کند.» مورد بعد هم استیو جابز که بنا بر ادعای زندگینامه‌نویسنش، والت ایساکسن، مدخل نمایه‌مجزایی برای «فشار توهین‌آمیز او» را ایجاد می‌کرد. حتی ماری کوری هم شایستگی نمره‌ای بالا در مقام والد را نداشت. بنابراین، آخرین درس کلاس که به کار همه می‌آید این است: اگر نابغهای در میان شماست مراقب باشید. اگر برای یک نابغه کار می‌کنید، ممکن است نکوهیده شوید یا یا شما بدرفتاری شود یا شاید شغفلتان را از دست بدهید. اگر یکی از نزدیکان شما نابغه است، ممکن است متوجه شوید که کار یا علاقه‌او در اولویت است. باین حال نوبت تشکری صمیمانه‌است از آنهایی که چنین مورد سوءاستفاده‌قرار گرفتند، بدبخت یاخراج شدند، استثمار یانادیده گرفته شدند؛ تشکری به خاطر «از خودگذشتگی برای تیم». همه ما اینای بشر هستیم که متعاقباً از خیر فرهنگی بزرگ‌تری بهره می‌بریم که نابغه «شما» به ارمغان آورده است. تعبیری از آن حرف آدموند دو گوگنکر، نویسنده فرانسوی چنین است: تقریباً هیچ‌کس یک نابغه را دوست ندارد تا زمانی‌که بمیرد. اما بعد دوستش داریم، چون حالا زندگی بهتر است.

نبوغ امری مطلق نیست و یک ساخته بشری است

۵

عاقبت آنچه برایم به مثابه دیدگاهی کلیشه‌ای از نابغه خیره‌کننده - معمولاً یک عدد مخ‌مذکر با‌آی‌کیوبی فوق‌بالا که حتی در جوانی بصیرت‌های «هان!» ناگهانی داشته و احتمالاً کمی خل‌وضع و قطعاً عجیب‌وغریب بوده‌است- شروع شده بود به یک رازبازی هوشیارانه‌تر و گاه فلسفی تحول یافت.